

مسئله‌یابی یک تبعیض حدوداً ۳۰ ساله در پرتو آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری؛

«امتیازات انتقال و تغییر رشته فرزندان اعضاء هیئت علمی دانشگاهها»

وحید آگاه*

چکیده

از سال ۱۳۶۹ تاکنون، وزارتین علوم و بهداشت با تصویب مقررات اعم از بخشنامه و دستورالعمل، تسهیلاتی را برای فرزندان اعضاء هیئت علمی دانشگاهها وضع و اجرا نموده‌اند. امتیازاتی که برای «تغییر رشته و محل تحصیل» فرزندان استادان در تحصیلات دانشگاهی با دلایلی عجیب، که از سال ۸۲ با آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مجموعاً چهار بار ابطال شد؛ امری که روند آن تا به امروز یکی از دیرینه‌ترین تبعیضات در تاریخ آموزش عالی شمرده می‌شود. تبعیضی بر پایه رابطه خانوادگی که در این مقاله با تحلیل و عمیق شدن بر ابعاد آراء صادره، ناروا تشخیص و البته کاهلی دیوان عدالت اداری در ضمانت‌اجرای آراء خود من جمله این آرا که ویتیرینی برای دستگاه قضا هستند تبیین گشته و قطعاً مشتم، نمونه خروار است و با چند پرونده به این حساسیت می‌توان کارنامه دست‌کم، ویتیرینی دیوان را بررسی نمود.

واژگان کلیدی: هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، تبعیض، فرزند عضو هیئت علمی، تغییر رشته، انتقال محل تحصیل.

مقدمه

از سال ۱۳۶۹ تاکنون وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری - زین پس، وزارت عتف - و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی - و پس از آن، وزارت بهداشت - با تصویب مقررات، تسهیلاتی را برای فرزندان اعضاء هیئت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، وضع و اجرا نموده‌اند. امتیازاتی برای «تغییر رشته و محل تحصیل» فرزندان استادان در تحصیلات دانشگاهی که از سال ۸۲ با قضاوت قضات دیوان عدالت اداری - من‌بعد، دیوان - با ابطال‌های متعدد مواجه شد. امری که تا سال ۹۱ ادامه یافته و به‌نظر می‌رسد هنوز به ایستگاه پایانی نرسیده است. در این نوشتار، پس از شرح سیر طی شده، مقررات تنظیمی وزارتین و آراء ابطالی هیئت عمومی دیوان با محک قوانین و مقررات، سنجیده و تحلیل گردیده تا مشخص شود که: اولاً آیا تسهیلات اعطایی، تبعیض مغایر منابع حقوقی، بوده یا خیر؟ ثانیاً آراء دیوان در چارچوب نظام حقوقی موجود تا چه حد صحیح بوده‌اند و حسب پاسخ یافت‌شده، علت اطاله امر به مدت یک‌دهه و عدم حل مسئله چه بوده است؟

۱. شرح سیر موضوع از ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۶

۱-۱. نخستین مواجهه هیئت عمومی دیوان با مقررره مورد بحث، در سال ۸۲ و طی دادنامه ۱۶ مورخ ۸۲/۱/۲۴ بوده که وفق آن مشخص شده، وزارتین عتف و بهداشت - زین پس، وزارتین - طی بخشنامه ۶۹/۷/۲ این امکان را فراهم نموده‌اند که فرزندان اعضاء هیئت علمی بتوانند از دانشگاه محل قبولی به دانشگاه محل اشتغال والدین منتقل شوند. بخشنامه‌ای که طی دادنامه یادشده، «نظر به اصل استحقاق اشخاص در استفاده از امکانات مادی و معنوی مشابه و یکسان در شرایط مساوی و اینکه اعطای هرگونه امتیاز به اشخاص، بدون وجود علل و اسباب موجه و وجوه تمایز مطلوب، منوط به حکم صریح قانون‌گذار است و اینکه رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همگان در تمام زمینه‌های مادی و معنوی به حکم بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، انتقال فرزندان اساتید دانشگاه‌ها که در کنکور سراسری پذیرفته شده‌اند از دانشگاه مبدأ و ثبت نام آنان در دانشگاه مستقر در محل خدمت ولی دانشجویان مذکور به لحاظ عدم اتکا به علل و جهات موجه

خاص و قانونی، از مصادیق تبعیض ناروا محسوب می‌شود»، ابطال گشت.

۱-۲. یک سال بعد، بخشنامه مشابه دیگری از سوی وزارتین، ابلاغ و از دستورالعمل اجرایی آن، که توسط سازمان سنجش آموزش کشور تهیه شده بود، به هیئت عمومی شکایت شد و متعاقباً دستورالعمل پیش گفته طی دادنامه ۷۴ مورخ ۸۳/۳/۳ با تکرار مفاد دادنامه پیشین و با تصریح به اینکه مندرجات دستورالعمل «به واسطه ایجاد تبعیض ناروا و آشکارا بین فرزندان اعضاء هیئت علمی و سایر دانشجویان»، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات، تشخیص و ابطال گردید.

۱-۳. وزارتین علاوه بر اصرار بر رویه خود، طی نامه ۹۳۵۶ مورخ ۸۲/۶/۴ از ریاست قوه قضاییه، تقاضای توقف اجرای دادنامه ۱۶-۸۲/۱/۲۴ هیئت عمومی دیوان مبنی بر ابطال بخشنامه سال ۶۹ را نمودند که رئیس وقت نیز در هامش نامه مزبور، ضمن موافقت با پیشنهاد وزارتین مقرر می‌کنند «برای سال بعد، از ابتدا کارشناسی شود».

۱-۴. وزارتین بدون توجه به دو دادنامه پیشین، با وضع بخشنامه ۸۶/۱/۱۹ و سازمان سنجش با صدور دستورالعمل اجرایی آن مورخ ۸۶/۳/۴ باز هم بر مصوبات قبلی، اصرار ورزیده و امتیاز ویژه فرزندان اعضاء هیئت علمی در تغییر رشته و دانشگاه را حفظ می‌نمایند. هیئت عمومی دیوان، این بار بدون ورود به محتوای مقررات معترض‌عنه و مستند به تبصره ماده واحده «قانون یک‌مرحله‌ای نمودن آزمون سراسری» مصوب ۱۳۷۷/۵/۲۱ که نحوه پذیرش دانش‌آموزان در آزمون سراسری را موکول به تصویب هیئت وزیران نموده و اینکه مقررات مورد شکایت مصوب وزارتین هستند، نه هیئت دولت، بخشنامه و دستورالعمل مارالذکر را طی دادنامه ۷۹۰ مورخ ۸۸/۱۱/۵ ابطال نمود.

۵.۱. وزارتین با توجه به ایراد شکلی و صلاحیتی وضع مقررات مورد بحث و به گمان عدول هیئت عمومی دیوان از رویه پیشین، متون بخشنامه و دستورالعمل اجرایی سابق‌الذکر را عیناً به موجب بند یک مصوبه ۸۸/۱۲/۲۷ هیئت وزیران، تنفیذ نموده و در بند ۲ مصوبه نیز وزارتین مأمور تنظیم و ابلاغ «ضوابط دستوالعمل‌ها و بخشنامه‌ها و تغییرات موردی در زمینه نقل و انتقال دانشجویان» شدند.

۶.۱. هیئت عمومی دیوان باز هم، طی دادنامه ۹۲۹ مورخ ۹۱/۱۲/۱۴ و با عطف به «استدلال به کاررفته» در دادنامه نخستین این قضیه یعنی ۱۶-۸۲/۱/۲۴ و اینکه «از مصادیق ناروا مصرح در بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی تشخیص داده می‌شود»، بند یک مصوبه هیئت وزیران را ابطال نمود.

۷.۱. پیرو ابطال چهارباره مقررات مربوط به انتقال و تغییر رشته فرزندان اعضاء هیئت علمی، وزارتین تدبیر تازه‌ای اندیشیدند و تأیید این مهم را از مرجعی اخذ نمودند که ابطال مصوباتش دشوارتر باشد: شورای عالی انقلاب فرهنگی. توضیح اینکه شورا بنا به پیشنهاد مورخ ۹۲/۳/۲۵ و بسیار سریع و تنها یک ماه بعد از وصول پیشنهاد، در جلسه ۷۳۵ مورخ ۹۲/۴/۲۵ مصوبه‌ای با عنوان «تفویض اختیار درخصوص نقل و انتقال فرزندان اعضاء هیئت علمی» را به تصویب رساند که وفق آن: «هرگونه اختیارات مربوط به تصمیم‌گیری درخصوص نقل و انتقال فرزندان اعضاء هیئت علمی دانشگاه‌ها ... که در آزمون‌های سراسری ورود به دانشگاه‌ها ... پذیرفته می‌شوند به وزرای علوم و بهداشت ... تفویض می‌شود».

۸.۱. بلافاصله بعد از مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی یعنی در ۹۲/۵/۱۴ که موعد انتخاب رشته و دانشگاه داوطلبان ورود به دانشگاه است، دستورالعمل اجرایی مصوبه شورا از سوی وزارتین به شماره ۶۹۳۱۲/ و ابلاغ شد که سواى برخی اصلاحات شکلی جزئی، دقیقاً همان مفاد دستورالعمل‌های گذشته بود که مکرراً از جانب دیوان، ابطال شده بود.

۹.۱. دستورالعمل یادشده تا زمان نگارش این نوشتار، هر سال اجرا می‌شود و سازمان سنجش نیز هر ساله، شرایط برخورداری از این امتیاز را اعلام می‌نماید.

۲. تحلیل دلایل وزارتین و جهات ابطال در هیئت عمومی دیوان

۱.۲. شرح امتیاز تغییر رشته و محل

۱.۱.۲. تسهیلات حداکثری و شرایط حداقلی

محتوای مقررات ابطال شده در چهار دادنامه هیئت عمومی و دستورالعمل فعلی که هنوز ابطال نگشته در دو موضوع انتقال و تغییر رشته است:

در باب انتقال، شرایطی برای والدین و فرزندان آنها در نظر گرفته شده؛ فرزندان

اعضاء هیئت علمی اعم از رسمی آزمایشی، رسمی قطعی و پیمانی مشمول هستند و تنها شرط این مهم، گزینش علمی و عمومی اعضاء هیئت علمی (والدین) در فرآیند استخدام از جانب وزارتین است و البته اعضاء پیمانی با حداقل دو سال سابقه عضویت در هیئت علمی مشمول می‌شوند. امتیاز اعطا شده منحصر به اعضاء علمی شاغل نیست و اعضاء بازنشسته و متوفی را هم دربرمی‌گیرد. به‌رغم تصریح به اینکه اعضاء هیئت علمی باید دقیقاً در زمان قبولی فرزند خود، عضو هیئت علمی با شرایط سابق‌الذکر باشند، متن دستورالعمل، این مهم را تا پایان یک ترم بعد از اعلام نتایج قبولی، مجاز شمرده و بدین لحاظ اگر اعضاء هیئت علمی، شرایط حداقلی یادشده (انجام گزینش و داشتن سابقه پیمانی دو ساله) را تا یک ترم پس از اعلام قبولی (یعنی حدود ۵ ماه بعد از آن) هم، کسب کنند قادر به استفاده از دستورالعمل‌اند. ضمن آنکه مقرر، از بابت تعداد فرزندان نیز محدودیتی ندارد و همه فرزندان اعضاء هیئت علمی قادر به استفاده از آن هستند.

شرایط فرزندان نیز کسب حد نصاب علمی است که برای انتقال، ۹۰٪ و برای تغییر رشته، ۹۲/۵٪ نمره کل آخرین نفر پذیرفته‌شده در سهمیه مربوطه می‌باشد. وفق مقررات سابق‌الذکر، پذیرفته‌شده می‌تواند از دانشگاه مبدأ یعنی قبول‌شده، به دانشگاه محل خدمت یکی از والدین خود و در صورت نبود رشته مزبور در آن شهر، به دانشگاه نزدیک‌ترین شهر به محل خدمت والدین خود در همان مقطع (کاردانی، کارشناسی، ارشد و دکتری حرفه‌ای) و گروه آزمایشی (انسانی، تجربی، ریاضی، هنر و زبان) انتقال یابد. البته تغییر دوره هم محدودیت و ممنوعیت‌هایی دارد و انتقال از دانشگاه پیام‌نور، غیرانتفاعی، علمی‌کاربردی، دوره‌های نیمه‌حضور، پردیس (بین‌الملل) و مجازی، صرفاً به همان دانشگاه‌ها و دوره ممکن است. البته پذیرفته شده در دوره‌های روزانه چون در بهترین دوره، قبول گردیده می‌تواند به روزانه، شبانه، پیام‌نور، غیرانتفاعی و نیمه‌حضور منتقل شود اما برعکس آن پذیرفته نیست. ولیکن حد نصاب معنونه، مانع انتقال پذیرفته‌شده نیست و در صورت عدم احراز آن، صرفاً انتقال دائم، تبدیل به انتقال موقت یا مهمان می‌شود. در این حالت، پذیرفته‌شده می‌بایست در دو ترم اولی که مهمان گشته، «وضعیت علمی مناسبی» داشته باشد. شرطی کیفی که معیار کمی ندارد و البته به «تشخیص دانشگاه

مقصد» واگذار شده است. در باب تغییر رشته هم، علاوه بر حد نصاب علمی پیش گفته، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مقطع، گروه و دوره وجود دارد. گفتنی است استفاده از امتیازات پیش گفته، مازاد بر ظرفیت است، برای هر فرزند، فقط یک‌بار در دوره تحصیل مجاز است و البته امکان استفاده از دیگر مقررات مربوط به انتقال و تغییر رشته هم وجود دارد و فی‌الواقع، مقررات مورد بحث، فرصتی علاوه بر مقررات عمومی مربوط به همگان است.

۲.۱.۲. ظرفیت دور زدن شرایط حداقلی

همان‌طور که مشاهده شد امتیازی فراخ، هم برای تغییر رشته و هم برای انتقال به دانشگاهی دیگر در نظر گرفته شده، به‌گونه‌ای که عدم امکان استفاده از آن، نزدیک به صفر است، زیرا به‌رغم پیش‌بینی حداقل حد نصاب علمی، اگر این حد نصاب، حاصل نشد فرزند هیئت علمی، دو ترم مهمان گشته و تبدیل انتقال موقت به دائم هم، به معیار کیفی «وضعیت علمی مناسب» آن‌هم به تشخیص دانشگاه مقصد واگذار شده که تحصیل آن دشوار نیست و طبق گفته سازمان بازرسی کل کشور، «بدون تعیین شاخص، عنوان گردیده است». حتی این سازمان در متن درخواست ابطال خود بیان نموده است: «چنانچه شرایط وضعیت نمرات، رتبه و انتخاب رشته این قبیل داوطلبان به‌گونه‌ای باشد که امکان استفاده از شرایط مندرج در آیین‌نامه تسهیلات را نداشته باشند، موارد و مسائل آنان در کمیسیون موارد خاص سازمان سنجش، مطرح و تصمیم‌گیری مقتضی اتخاذ می‌شود که خود، امتیازی مضاعف است» (دادنامه ۸۸/۱۱/۵) لذا با وجود کمیسیون‌های موارد خاص در سازمان سنجش و دانشگاه‌ها که اصولاً برای دور زدن مقررات و اعطای فرصت ماورای ضوابط - البته با پوشش عدالت شخصی - است، هیچ‌یک از فرزندان اعضاء هیئت علمی، از مواهب این مقررات بی‌نصیب نمی‌مانند و ضوابط حداقلی مذکور در بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مارالذکر درنهایت، همه فرزندان اعضاء هیئت علمی را به «رشته و شهر مورد نظر والدین» رهنمون می‌سازند.

۲.۲. لوٹ نمودن فلسفه برگزاری کنکور

فلسفه پیش‌بینی کنکور، ایجاد عدالت نسبی و تبری از امتیاز بر پایه جنسیت، قومیت، زبان، نسب، سبب و مانند این‌ها بوده و به‌رغم انتقادات فراوان وارد به آن،

در وضعیت فعلی، بدیل بهتری برای آن نیست و با عنایت به فرهنگ رایج فعلی میان مردم و ظرفیت برقراری تبعیض و استقرار «روابط» به جای «ضوابط» در دستگاه‌های مختلف دولتی، حذف کنکور و جایگزینی رزومه و آزمون‌های داخلی در دانشگاه‌ها، همین عدالت پُرانتقاد و حداقلی را بر زمین خواهد گذاشت، لذا اگر قرار باشد که با وضع مقرر بتوان امتیازاتی آن‌هم بر مبنای خون برقرار نمود، چرایی پیش‌بینی و برگزاری کنکور، لوث گشته و اهداف حداقلی آن نیز تأمین نخواهد شد.

۳.۲. قانون یا مقررات؟ منبع حقوقی صلاحیت وضع تبعیض آموزشی

۱.۳.۲. صلاحیت انحصاری پارلمان در برقراری تبعیض

قانون اساسی ضمن تأکید بر ایجاد فرصت‌های برابر و پذیرش اصل تساوی، نقیض آن یعنی تبعیض را به دو دسته «روا» و «ناروا»، تقسیم و صرفاً تبعیض روا را پذیرفته است؛ تبعیضی که از آن به تبعیض «مثبت، عادلانه یا منصفانه» هم یاد می‌شود. در واقع، این تبعیض، یکی از ابزارها و شیوه‌های رفع تبعیض است و از طریق ایجاد تبعیض به صورت موقت برای آن‌ها که در موقعیتی ضعیف‌تر از سایرین هستند سعی در طرد تبعیض در مهلتی معقول دارد. تبعیضی مستقر برای زنان، افراد دارای معلولیت و اقلیت‌های دینی، مذهبی و قومیتی که فی‌المثل در استخدام دستگاه‌های دولتی و انتخاب نمایندگان پارلمان به کار می‌رود. به موجب قانون اساسی در کنار اصل ۱۹ که «مردم ایران از هر قوم و قبیله» را از «حقوق مساوی» برخوردار می‌داند و «رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها [را] سبب امتیاز» نمی‌داند، اصل ۲۰ اشعار می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» و بند ۹ اصل ۳ نیز «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی [را] از وظایف دولت می‌داند. کما اینکه بند ۶ همان اصل، «محو هرگونه ... انحصارطلبی» را نیز از مأموریت‌های دولت عنوان کرده است. بند ۳ اصل ۳ و اصل ۳۰ نیز با بیان «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» و «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به‌طور

رایگان گسترش دهد»، استثنائاً تبعیضی را در تحصیلات دانشگاهی نپذیرفته و همه این‌ها یعنی تنها مرجع صالح برای اعمال تبعیض، مجلس شورای اسلامی است، آن هم با رعایت ضوابط قانون اساسی و موازین شرعی و به شرط تأییدِ روا بودن تبعیض از سوی شورای نگهبان. امری که در «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی» هم تکرار شده و «برخورداری از فرصت‌های برابر» و دوری از تبعیض، مورد تأکید قرار گرفته و بند ۲-۶ سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) مصوب ۱۳۹۳/۶/۲۹ نیز با عبارت «توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات تحصیل و تحقیق در آموزش عالی در سراسر کشور»، آن را تثبیت نموده است. چنانچه این امر در «قانون ایجاد تسهیلات برای ورود رزمندگان و جهادگران داوطلب بسیجی به دانشگاه‌ها» مصوب ۱۳۶۷/۱۱/۳۰ و «قانون جامع خدمت‌رسانی به ایشارگران» مصوب ۸۶/۴/۳ مجلس و ۹۱/۱۰/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، رخ داده است. امری که هم دلیل اصلی شکات چهار دادنامه هیئت عمومی قرار گرفته و هم، جوهر استدلال دیوان تلقی گشته و هیئت عمومی در سه رأی از چهار رأی ابطالی، بر مبنای منع تبعیض و اختصاص وضع تبعیض روا به مقنن، مقررات وزارتین را ابطال نموده است. امری که مختص این موضوع نبوده و این رویه دیوان در موضوعات دیگر هم در کارنامه هیئت عمومی مشاهده می‌شود.

۲.۳.۲. توجیهات وزارتین در اعمال تبعیض و دلایل رد آن

اما برخلاف نص صریح قانون اساسی و طبق محتوای مقررات مورد بحث که آشکارا حکایت از تبعیض بر مبنای فرزندی گروهی خاص (اعضاء هیئت علمی) دارد وزارتین در پاسخ به هیئت عمومی، ابتدا با بیان اینکه امتیازات مورد شکایت در خصوص بقیه داوطلبان هم وجود دارد، سعی در انکار امتیاز بودن این مهم داشته‌اند؛ چنانکه می‌خوانیم:

۱. «تمامی دانشجویان دانشگاه‌ها می‌توانند براساس ضوابط و آیین‌نامه مربوط، با نظر کمیسیون موارد خاص، نسبت به انتقال یا تغییر رشته اقدام نمایند» (دادنامه ۸۲/۱/۲۴).
۲. «هر داوطلب می‌تواند بنا به شرایط خود، در یکی از سهمیه‌های مناطق،

خانواده شهدا و رزمندگان شرکت نماید. هریک از این سهمیه‌ها، ظرفیت خاصی را به خود اختصاص داده‌اند. برای فرزندان اعضاء هیئت علمی، سهمیه‌ای وجود نداشته و پس از قبولی در آزمون می‌توانند در صورت دارا بودن شرایط، به‌صورت علاوه بر ظرفیت، انتقال و تغییر رشته یابند» (دادنامه ۸۸/۱۱/۵ و بند ۴ پاسخ وزارت عتف در دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴).

۳. «انتقال در دانشگاه‌ها تنها مخصوص فرزندان اعضاء هیئت علمی نیست، بلکه هریک از دانشجویان در دانشگاه براساس آیین‌نامه میهمانی و انتقال دانشجویان دوره‌های کاردانی و کارشناسی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی می‌توانند در صورت دارا بودن شرایط (کسب میانگین کل حداقل ۱۳) به نزدیک‌ترین دانشگاه محل زندگی خانواده، میهمان، میهمان دایم و یا انتقال یابند (دادنامه ۸۸/۱۱/۵ و بند ۵ پاسخ وزارت عتف در دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴).

۴. «تسهیلات ایجادشده جهت انتقال فرزندان اعضاء هیئت علمی، بسیار محدود و به شرط وجود شرایط متعدد بوده و موجب تضییع حق سایر داوطلبان و پذیرفته‌شدگان آزمون سراسری نمی‌شود» (پاسخ وزارتین در دادنامه ۸۸/۱۱/۵).

۵. «هریک از دانشجویان براساس آیین‌نامه آموزشی و با موافقت دانشگاه مبدأ و مقصد می‌توانند انتقال یابند. فرزندان عزیز شاهد تک‌فرزند پسر و یا دختران در صورت قبولی به محل سکونت خود منتقل می‌شوند. درخصوص تغییر رشته نیز براساس آیین‌نامه آموزشی، کلیه دانشجویان مجاز به تغییر رشته هستند؛ به‌طوری‌که هریک از دانشجویان در صورت دارا بودن شرایط و موافقت دانشگاه مبدأ و مقصد می‌توانند تغییر رشته داده و یا حسب تقاضا انتقال یابند. همچنین است اگر دانشجویی به دلایلی از جمله بیماری نتواند در رشته‌ای ادامه تحصیل دهد، با رعایت مقررات می‌تواند تغییر رشته داده و یا انتقال داده شود. هر دانشجو می‌تواند براساس آیین‌نامه آموزشی، حداکثر تا ۴۰ درصد واحدهای درسی خود را در دانشگاه دیگر به‌طور میهمان بگذراند. برخی از دانشگاه‌های دیگر نظیر (دانشگاه‌های صنعتی شریف و صنعتی

امیرکبیر) تصویب کرده‌اند که دانشجویان رشته‌های مختلف، اگر معدل مورد نظر آن دانشگاه را کسب نمایند، در صورت نداشتن نمره آزمون نیز می‌توانند تغییر رشته دهند. علاوه بر آن، براساس آیین‌نامه آموزشی، دخترانی که ازدواج می‌کنند به دانشگاه محل سکونت همسر انتقال می‌یابند و دانشجویانی که والدین خود را از دست داده و سرپرستی خانواده را به عهده داشته باشند، می‌توانند به محل سکونت خود انتقال یابند» (بند ۵ پاسخ وزارت عتف و بند ۴ پاسخ وزارت بهداشت در دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴).

۶. «تسهیلات نقل و انتقال فرزندان اعضاء هیئت علمی، تبعیضی ناروا نبوده است و سایر دانشجویان نیز دارای تسهیلاتی مشابه آن هستند» (بند ۵ پاسخ وزارت عتف در دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴).

اما به دلیل آنکه امتیاز اعطایی، مکتوب و غیرقابل حاشاست، وزارتین پس از انکار اولیه فوق‌الذکر، ولو به صورت کم‌رنگ و محدود، اصل تبعیض را پذیرفته و درصدد توجیه آن برآمده‌اند؛ چنانکه وزارتین عنوان کرده‌اند مقررات معترض‌عنه، «بدون تبعیض فاحش» بوده، «تنها امتیازی است که وزارتین برای اعضاء هیئت علمی خود قائل شده‌اند» و «جهت جلوگیری از بهره‌مندی از آیین‌نامه‌های مختلف در نظر گرفته شده، نه ایجاد فرصت‌های متعدد و اصولاً استفاده از تسهیلات هیئت علمی، فقط یک‌بار در دوره تحصیل دانشجو مجاز است» (دادنامه‌های ۸۸/۱۱/۵ و ۹۱/۱۲/۱۴). عباراتی که به روشنی مشخص می‌کند وزارتین، خود اذعان می‌دارند امکان تغییر رشته و دانشگاه، «تبعیض، امتیاز و فرصت ویژه» هست ولی «فاحش یا متعدد» نیست. نیز وزارتین پس از این اعتراف نیم‌بند، توجیهاتی برای این تبعیض ناروا ذکر کرده‌اند:

۱. «به منظور جذب و ایجاد انگیزه در اعضاء هیئت علمی و تسهیلات برای صاحبان علم» (دادنامه ۸۲/۱/۲۴) و «ایجاد فضای فکری مناسب برای اعضاء هیئت علمی که امر مهم آموزش جوانان کشور را به عهده دارند» (دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴).

۲. «به منظور رفاه و امنیت خاطر اعضاء هیئت علمی و جلوگیری از مهاجرت اساتید به کشورهای بیگانه» (دادنامه ۸۲/۱/۲۴)، زیرا عده‌ای از اساتید

دانشگاه‌ها در کشورهای خارجی تحصیل کرده‌اند و اغلب این امکان را دارند که فرزند خود را برای تحصیل به خارج از کشور اعزام کنند و در پی آن، خود نیز به خارج مهاجرت نمایند. با توجه به امکانات موجود، این مصوبه می‌تواند تا اندازه‌ای، جلوی این مهاجرت را بگیرد» (بند ۳ پاسخ وزارت عتف در دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴).

۳. «با هدف تقویت روح پژوهش و تتبع و ابتکار به‌گونه‌ای ... که فعالیت‌های آموزشی و اداری دانشگاه‌ها با ظهور مشکلات متعدد نیز مهاجرت‌های ناخواسته اساتید به خارج از کشور برای ادامه تحصیل فرزندان خود، تحت‌الشعاع قرار نگیرد (دادنامه ۸۸/۱۱/۵ و بند ۱ پاسخ وزارت بهداشت در دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴).

۴. «این تسهیلات برای اعضاء مؤثر در فرآیند آموزشی در نظر گرفته شده تا این عده بتوانند با فراغ‌بال در امور آموزش و پژوهش به وظایف علمی خود به‌نحو احسن عمل نمایند» (دادنامه ۸۸/۱۱/۵) و «درحقیقت، اعطای این تسهیلات، بسترساز افزایش کیفیت آموزش عالی است که در درجه اول، همه اقشار دانشجویی و درنهایت، کل جامعه از منافع آن بهره‌مند خواهند شد» (بند ۲ پاسخ وزارت عتف در دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴).

۵. «بدون شک، ارتقای دانش و بنیه علمی کشور و تحقق و اجرای کامل برنامه‌ها و طرح‌های کلان مصوب کاربردی اعم از پژوهشی و آموزشی مرتبط، نیازمند همکاری کامل اعضاء هیئت علمی و استادان با تجربه شاغل در گروه‌ها و کمیته‌های برنامه‌ریزی پزشکی، علوم انسانی و فنی - مهندسی واحدهای دانشگاهی و مراکز آموزش عالی بوده و این مهم مستلزم ایجاد زمینه مناسب برای حفظ نقش خطیر این قشر فرهیخته و تقویت توانایی‌های علمی و عملی ایشان است که توجه به این عوامل، در کنار تمهید مقدمات لازم به‌منظور جلوگیری از اختلال در امور انضباطی در حدود مقررات، به حفظ تعادل در محیط‌های آموزشی و رفع احتیاجات بومی و منطقه‌ای و کمک به خودکفایی دانشگاه‌ها منتج می‌شود» (بند ۱ پاسخ وزارت بهداشت در دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴).

اما در خصوص این دلایل:

اولاً- تنها مجلس است که می‌تواند با در نظر گرفتن این مصالح، تبعیضی را

«روا» تشخیص داده و در قانون بگنجاند و این مهم، تاب ذکر در مقررات را ندارد؛ چنانکه به‌رغم استقرار نوعی نظام عدم تمرکز نیم‌بند و ضعیف تحت عنوان هیئت امنایی شدن دانشگاه‌ها، مستند به ماده ۷ «قانون تشکیل هیئت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی» مصوب ۶۷/۱۲/۲۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی^۱ و تبصره ماده ۱۰ «قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» مصوب ۱۳۸۳/۵/۱۸، هیئت‌های امناء صلاحیتی در خصوص ایجاد تبعیض در انتقال و تغییر رشته دانشجویان ندارند و در بعدی کلان‌تر، اساساً صلاحیت و اختیارات آن‌ها به‌موجب دو منبع یادشده و بند (الف) ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۸۳/۶/۱۱ مجلس، بند (ب) ماده ۲۰ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه مصوب ۸۹/۱۰/۱۵ مجلس و ماده ۱ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۹۵/۱۱/۱۰، صرفاً تصویب مقرراتی در حوزه مالی، اداری، استخدامی و تشکیلاتی است. به بیان بهتر، از محتوای منابع حقوقی سابق‌الذکر، برمی‌آید که وزارتین، موازین آموزشی و پژوهشی را در صلاحیت خود نگه داشته و تنها با حفظ چارچوب‌هایی، صلاحیت وضع مقررات اداری، مالی و استخدامی را به دانشگاه‌ها سپرده‌اند؛ لذا دانشگاه‌ها ولو با تصویب هیئت امناء، حق ایجاد تبعیض و در سطحی کلان‌تر، حق تغییر در ضوابط ملی پذیرش دانشجو را ندارند، از این‌روی مشاهده می‌شود با وجود هیئت امنایی شدن دانشگاه‌ها که مستند به قانون هم هست، صلاحیت برقراری تبعیض در حوزه پارلمان همواره باقی مانده است.

ثانیاً- اصل تساوی و منع تبعیض، تنها مختص دانشگاه‌ها نیست بلکه بر وزارتین نیز حاکم است. کمااینکه مطالعه قانون اهداف و وظایف وزارت عتف نیز این مهم را تأیید می‌نماید. توضیح اینکه فی‌المثل، قسمت (الف) ماده ۲ این قانون، «سیاست‌گذاری نظام علمی و امور تحقیقات و فناوری» را از

۱. علی‌رغم عنوان «قانون» این مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبه مذکور به تصویب شورای یادشده رسیده و ذکر عنوان قانون برای آن با تسامح همراه بوده و این مصوبه همچون سایر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، مقرر است و نه قانون.

مأموریت‌های اصلی وزارتخانه دانسته که بدیهی است برقراری تبعیض در این سیاستگذاری، محکوم به رد است و می‌بایست منع تبعیض در این‌جا هم مراعات شود. بند ۱ قسمت (ب) همین ماده نیز «پیشنهاد ضوابط و معیارهای کلی پذیرش دانشجو به مراجع ذی‌صلاح» را در زمره اختیارات وزارت عتف دانسته که صرفاً اشاره به پیشنهاد دارد و اگر هم آن را نادیده بگیریم مجوز تبعیض نیست.

ثالثاً- دلیل محل تأمل «تقویت روح پژوهش و تتبع و ابتکار» هم که وزارتین اذعان نموده‌اند، هرچند در بند ۴ اصل ۳ ق.ا. جزء وظایف دولت و در بند (الف) ماده ۱ قانون اهداف و وظایف وزارت عتف، در شمار اهداف این وزارتخانه آمده اما ربطی به ایجاد تبعیض برای فرزندان محققان ندارد و منظور، فراهم کردن بستر مناسب برای آزادی علمی (بند (و) ماده ۱ قانون اهداف و وظایف)، بهاء دادن به اصل پژوهش و تحقیق و دوری از امر سیاسی در این زمینه است؛ لذا اینکه برای فرزندان محققان، تبعیض مستقر شود تا روح تحقیق و تتبع والدینشان، تقویت شود دلیلی بی‌ربط و سوءاستفاده از یک دلیل درست برای امری غیرمربوط است.

رابعاً- دلیل «جلوگیری از مهاجرت» هم پذیرفتنی نیست، زیرا:

چنانچه منظور این است که اگر فرزندان استادان، در رشته و شهر مورد نظر خود (که البته حد نصاب آن را نیاورده و با تبعیض به آن رسیده‌اند)، پذیرفته نشوند، مهاجرت می‌کنند. این امر درخصوص سایرین (فرزندان سایر شهروندان و غیراستادان) هم صدق می‌کند و امروزه أخذ پذیرش از دانشگاه‌های خارج از کشور نیازی به والدین عضو هیئت علمی ندارد لذا این امر، نوعی منت نهادن استادان بر دیگر شهروندان و برخلاف کرامت انسانی سایر شهروندان است.

نیز چنانچه منظور این است که اگر فرزندان استادان در دانشگاه دلخواه خود تحصیل نکنند، به خارج رفته و والدینشان هم در پی آن‌ها می‌روند، موضوع بغرنج‌تر و عجیب‌تر است. آیا استادان تا پایان عمر درصدد مراقبت از فرزندانشان خواهند بود؟ اگر چنین باشد بعد از فارغ‌التحصیلی هم حتماً این‌گونه بیان می‌گردد که: اگر

وزارتین، شغل دلخواه فرزندان استادان را فراهم نکنند، استادان با فرزندانشان به خارج رفته و آنجا کار می‌کنند؟ چنین استدلالی چگونه ممکن است؟ آیا این مهم، منجر به آن نمی‌شود که حق تحصیل در دانشگاه‌ها و رشته‌های مطرح، در دایره محدودی باقی مانده و بازگشت به نظام الیگارش‌ی نیست؟ آیا برای اینکه کسی قبول کرده در کشورش به کار علمی و معلمی بپردازد باید حق دیگران، تضییع و یک دایره امن برای فرزندان استادان فراهم شود؟

خامساً در بند ۵ قسمت (ج) ماده ۲ قانون اهداف و وظایف، صرفاً «برنامه‌ریزی برای شناسایی و حمایت از شکوفایی استعداد‌های درخشان و هدایت آن‌ها به سمت اولویت‌های راهبردی کشور در زمینه علوم، تحقیقات و فناوری در چارچوب مقررات مصوب مراجع ذیصلاح» و در بندهای ۲-۲، ۲-۶، و ۲-۷ سیاست‌های کلی علم و فناوری نیز «اصلاح نظام پذیرش دانشجو و توجه ویژه به استعداد و علاقه‌مندی دانشجویان در انتخاب رشته تحصیلی»، «توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات تحصیل و تحقیق در آموزش عالی در سراسر کشور» و «شناسایی نخبگان و پرورش استعداد‌های درخشان» آمده، و همه این‌ها حکایت از حمایت نخبگان و استعداد‌های خاص دارد، حال آنکه مقررات تبعیض‌آمیز مورد بحث، نه حمایت از نخبگان، که حمایت از فرزندان نخبگان بوده و فی‌الواقع، تلاش در جهت نخبه نمودن افرادی دارد که معلوم نیست نخبه باشند؛ زیرا افراد نخبه، بدون آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های خاص، در رشته و دانشگاه مورد نظر خود، قبول شده و نیازی به امتیاز ویژه ندارند، لذا مقررات یادشده نه تنها ارتباطی با مفاد مذکور در قانون وزارت عتف و سیاست‌های کلی علم و فناوری ندارند، بلکه در مغایرت با آنها هم هستند.

سادساً صدر بند ۱۱ قسمت (الف) ماده ۲ قانون وزارت عتف مبنی بر «اتخاذ تدابیر و ارائه پیشنهاد‌های لازم جهت حفظ دانشمندان و محققان» و بندهای ۴-۴ و ۴-۶ سیاست‌های کلی علم و فناوری مشعر بر «ارتقای منزلت و بهبود معیشت استادان، محققان و نوآوران و فعالیت‌های عرصه علم و فناوری» نیز به حمایت از استادان و نخبگان اشاره دارد و نه فرزندان

آن‌ها، لذا این مفاد هم نمی‌تواند دست‌آویزی برای ایجاد تبعیض میان فرزندان استادان و دیگر شهروندان باشد.

۳.۳.۲. عدم صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی در تجویز تبعیض

در مصوبه «جایگاه، اهداف و وظایف شورا» مصوب جلسات متعددی از شورا در سال‌های ۷۵ و ۷۶، جایگاه شورا، «مرجع عالی سیاست‌گذاری، تعیین خط‌مشی، تصمیم‌گیری و هماهنگی و هدایت امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی کشور در چارچوب سیاست‌های کلی نظام» و «تصمیمات و مصوبات آن، لازم‌الاجرا و در حکم قانون» محسوب شده است. نیز از جمله وظایف آن، «تعیین اهداف و خط‌مشی‌های آموزشی ... کشور»، «تعیین سیاست‌های نظام ... آموزش عالی کشور» و «برنامه‌ریزی و تهیه طرح‌های خاص برای شناسایی، جذب و تعالی فکری نخبگان و تربیت و پرورش علمی و معنوی استعدادهای درخشان ...» ذکر شده است (بند‌های ۱، ۹ و ۱۶ قسمت وظایف مصوبه مذکور). اما باید در نظر داشت که شورا در قانون اساسی ذکر نشده، تأسیس آن با حکم حکومتی و مقررات بوده، یارای مقابله با نهادهای قانونی و مذکور در ق.ا. را ندارد و خروجی آن اعم از مصوبات و تصمیمات، در حد مقررات بوده و می‌دانیم که در سلسله‌مراتب منابع حقوقی در ایران، مقررات ذیل قوانین اعم از اساسی و عادی است؛ لذا شورا نیز به‌سان وزارتین، صلاحیت ایجاد تبعیض و امتیاز به نفع گروهی خاص یا تجویز این مهم را ندارد. بر این اساس، شورا نمی‌تواند جایگاه مصوبات خود را تعیین و آنها را «در حکم قانون» بداند، چون اگر جایگاه شورای مذکور در مصوبه یادشده را قابل قبول بدانیم شورا، ذیل یا هم‌عرض مجلس شورای اسلامی قرار می‌گیرد که برخلاف قانون اساسی بوده و با این تفسیر، در ایران، دو پارلمان هم‌عرض داریم که یکی به‌طور تخصصی در امور آموزشی، پژوهشی و فرهنگی صلاحیت دارد!! از این‌رو، از مستندات سابق‌الذکر نیز مصوبه شورا، صلاحیت ایجاد یا تجویز تبعیض بر نمی‌آید و بدین لحاظ، استدلال سازمان بازرسی کل کشور (مذکور در دادنامه ۸۸/۱/۵) مبنی بر اینکه «مکان تغییر رشته تحصیلی پس از نقل و انتقال، جزء اختیارات وزرا نبوده و لاقلاً از اختیارات شورای عالی انقلاب فرهنگی است» اشتباه بوده و شورا هم چنین صلاحیت یا اختیاری ندارد؛

بنابراین، مصوبه «تفویض اختیار در خصوص نقل و انتقال فرزندان اعضاء هیئت علمی»، خارج از صلاحیت شورا است و شورا در خصوص موضوعی که خود، صلاحیت ندارد از داشتن صلاحیت تفویض اختیار فارغ است و هنگامی که نمی‌تواند تبعیض را برقرار کند در باب تفویض اختیار این تبعیض هم فاقد اختیار می‌باشد. پس این مصوبه نیز در هیئت عمومی دیوان، قابل ابطال است، زیرا در تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۲ مجلس و ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، استثنائات غیرقابل ابطال در هیئت عمومی دیوان، احصا شده و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در فهرست این استثنائات جایی ندارد.

۳. شاکیان دادنامه‌های دیوان

از چهار دادنامه فوق‌الذکر دیوان، شاکی اول، دانشجویی از سیستان و بلوچستان بوده که با مشاهده تبعیض مستقر، از سر احساس عدالت‌خواهی، اقدام به درخواست ابطال بخشنامه وزارتین نموده است، اما خواهان ابطال در دادنامه دوم، یک عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی است که به اصل تبعیض و امتیاز، معترض نیست و به انجام نشدن کار فرزندش، اعتراض دارد. شکایت وی از این جهت است که چرا در دستورالعمل اجرایی، حق انتقال فرزند اعضاء هیئت علمی به همه اعطا گردیده، ولیکن حق تغییر رشته صرفاً به عده‌ای داده شده نه به سایرین. نکته جالب‌تر آنکه شاکی، این مهم را از مصادیق تبعیض ناروا و مغایر با اصل تساوی حقوق در شرایط مشابه دانسته و ابطال آن را درخواست نموده است. امری که نشان می‌دهد منفعت افراد، مفاهیم برابری و عدالت را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد ولی شاکی در دادنامه‌های سوم و چهارم، سازمان بازرسی کل کشور و شایسته‌تقدیر است اما این سؤال مطرح می‌شود چرا سازمان بازرسی تا سال ۸۷ که به هیئت عمومی شکایت برده، از این مهم غافل بوده و اساساً چرا وقتی اولین بخشنامه تبعیض‌آمیز در سال ۶۹ توسط وزارتین ابلاغ شده، تا سال ۸۲ که نخستین شاکی به دیوان مراجعه نموده، سازمان اقدامی انجام نداده است؟ آن‌هم سازمانی که برای هر امری، سازوکار نظام‌مند جهت رصد و بازرسی دارد. نیز این سؤال مطرح است که از سال ۹۱ تاکنون، چرا پیگیری امر توسط سازمان بازرسی، متوقف شده؟ یا دست‌کم این مهم، علنی نگشته؟ آیا

صرف تجویز تبعیض توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی، موجب اقصاع سازمان و بسته شدن پرونده در سازمان بازرسی شده است؟

۴. زمان اجرای دادنامه‌ها؛ تاریخ ابطال یا تاریخ تصویب مقرر ابطال شده؟

در خصوص چهار دادنامه دیوان، حسب مورد، قوانین مختلف دیوان عدالت اداری حاکم بوده است. دادنامه‌های ۸۲/۱/۲۴ و ۸۳/۳/۳ در زمان اولین قانون دیوان یعنی قانون مصوب ۶۰/۱۱/۴ بوده که ماده ۲۵ این قانون، در خصوص اثر ابطال مصوبات از تاریخ تصویب ساکت بوده و بدین لحاظ از تاریخ ابطال عمل می‌شده است اما دادنامه‌های سوم و چهارم یعنی ۸۸/۱۱/۵ و ۹۱/۱۲/۱۴ در زمان قانون دوم دیوان یعنی مصوب ۸۵/۳/۹ مجلس صادر گشته و به موجب ماده ۲۰ این قانون، «اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیئت عمومی است، مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیئت مذکور اثر آن را از زمان تصویب مصوبه اعلام نماید»؛ لذا قضات دیوان در دادنامه سوم با شجاعت و دوری از محافظه کاری، حکم به ابطال از تاریخ تصویب مقرر و نه تاریخ ابطال داده‌اند اما طی دادنامه آخر، به رغم داشتن این اختیار، چنین ننموده‌اند که محل این پرسش است آیا حق اشخاص در دادنامه سوم تضییع گشته و در دادنامه چهارم، خیر؟ برخی گفته‌اند که در عرصه حقوق عمومی، عطف ابطال به گذشته، توالی فاسد دارد و اجرای آن با صعوبت همراه است ولیکن در نهایت، چنین امری باید نقطه آغازینی داشته باشد و نیز حقوق شهروندی لحاظ گردد به‌ویژه در این موضوع حساس و تضییع‌کننده عدالت آموزشی.

براین اساس، عدم تسری ابطال به تاریخ تصویب، همواره مجریان و در بحث ما، وزارتین را آسوده‌خاطر می‌نماید که نیازی به پذیرش مسئولیت نیست و همچنان پنجره تصویب و ابطال و لاپوشانی این فاصله، باز است. گفتنی است در قانون فعلی دیوان مصوب ۹۲ نیز مطابق ماده ۱۳، اثر ابطال از تاریخ رأی دیوان می‌باشد اما هیئت عمومی می‌تواند آن را به تاریخ تصویب تسری دهد.

۵. ضمانت اجرای چهاربار ابطال و چهاربار تصویب مجدد

هیئت عمومی دیوان، چهار دفعه مصوبات وزارتین و هیئت دولت در خصوص

تبعیض ناروا میان فرزندان اعضاء هیئت علمی و سایرین را ابطال نموده و هر بار، وزارتین به فاصله اندکی، عیناً محتوای قبلی را در شکلی جدید، تصویب و اجرا نموده‌اند. امری حاکی از تمرد وزارتین و تصمیم راسخ آنان برای استقرار و اجرای امری که چهاربار (سه‌بار، ماهوی و یک‌بار، شکلی) توسط عالی‌ترین مرجع قضایی دعاوی اداری، خلاف قانون و خارج از صلاحیت، تشخیص و ابطال شده است. کما اینکه سازمان بازرسی کل کشور در مقام شاکی ابطال در دادنامه ۹۱/۱۲/۱۴، صدور بخشنامه چهارم را «ایستادگی در مقابل رأی ... هیئت عمومی دیوان» می‌داند. امری که اگر در مراجع قضایی غیردیوان و توسط مردم به هر شکلی اعمال گشته بود، به هیچ‌وجه تا این حد تحمل و تحمیل نمی‌شد اما متأسفانه دستگاه‌های اجرایی دریافته‌اند که اگر دیوان مراً هم مصوبه‌ای را ابطال نماید و آن‌ها کراً آن را عیناً و مجدداً تصویب کنند، اتفاقی رخ نداده و دیوان برای بعد از ابطال، از هرگونه اقدام و پیگیری خاص تهیدست و بی‌بهره است. این در حالی است که:

۱. در قانون اول دیوان:

- به موجب شق (پ) بند یک ماده ۱۱، ابطال «مقررات دولتی ... از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که ... مقررات مذکور به علت ... تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود» در صلاحیت هیئت عمومی بود.
- ماده ۲۱ اظهار می‌داشت: «واحد‌های دولتی اعم از ... مکلفند احکام دیوان را در آن قسمت که مربوط به واحدهای مذکور است، اجرا نمایند. در صورت استتکاف، مرتکب به حکم دیوان به انفصال از خدمت دولتی و قانونی محکوم می‌شود».

۲. در قانون دوم دیوان:

- مستند به تبصره ماده ۱۴: «پس از صدور حکم ... مرجع طرف شکایت علاوه بر اجرای حکم، مکلف به رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود می‌باشند».

- وفق بند یک ماده ۱۹، بند یک ماده ۱۱ پیش‌گفته قانون سال ۶۰ تکرار شده بود.
- ماده ۴۵ بیان می‌داشت: «هرگاه پس از انتشار رأی هیئت عمومی دیوان در روزنامه رسمی کشور، مسئولان ذی‌ربط از اجرای آن استنکاف نمایند، به تقاضای ذی‌نفع یا رئیس دیوان و با حکم یکی از شعب دیوان، مستنکف به انفصال موقت از خدمات دولتی ... و یا پرداخت جزای نقدی ... و جبران خسارت وارده محکوم می‌شود».
- ۳. در قانون فعلی دیوان:
 - مطابق تبصره ماده ۱۱: «پس از صدور حکم و قطعیت آن ... مرجع محکوم‌علیه علاوه بر اجرای حکم، مکلف به رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود در موارد مشابه است». حکمی که در خصوص آراء هیئت عمومی هم لازم‌الاجراست.
 - وفق بند یک ماده ۱۲، بند یک ماده ۱۱ پیش‌گفته قانون سال ۶۰ تکرار شده بود.
 - به‌موجب ماده ۹۲: «چنانچه مصوبه‌ای در هیئت عمومی ابطال شود رعایت مفاد رأی هیئت عمومی در مصوبات بعدی الزامی است. هرگاه مراجع مربوط، مصوبه جدیدی مغایر رأی هیئت عمومی تصویب کنند رئیس دیوان، موضوع را خارج از نوبت بدون رعایت مفاد ماده (۸۳) این قانون و فقط با دعوت نماینده مرجع تصویب‌کننده، در هیئت عمومی مطرح می‌نماید».
 - طبق ماده ۹۳: «افرادی که در اجرای آراء هیئت عمومی، خود را ذی‌نفع می‌دانند در صورت عدم اجرای آن از سوی مسئولان ذی‌ربط، می‌توانند رسیدگی به استنکاف مسئول مربوط را از دیوان درخواست نمایند. این درخواست از سوی رئیس دیوان، به یکی از شعب تجدیدنظر ارجاع می‌شود. شعبه مذکور در صورت احراز ذی‌نفع بودن درخواست‌کننده و استنکاف مسئول مربوط، ... اتخاذ تصمیم می‌نماید».
 - براساس ماده ۱۰۹: «هرگاه پس از انتشار رأی هیئت عمومی دیوان در

روزنامه رسمی کشور، مسئولان ذی‌ربط از اجرای آن استنکاف نمایند به تقاضای ذی‌نفع یا رئیس دیوان و با حکم یکی از شعب دیوان، مستنکف به انفسال موقت از خدمات دولتی به مدت سه ماه تا یک سال و جبران خسارت وارده محکوم می‌شود».

بنابراین مشاهده می‌گردد که از ابتدای حیات دیوان عدالت اداری، این مهم دارای ضمانت‌اجرا بوده و ملاحظه‌کاری دیوان مزبور و عدم استفاده از ظرفیت قانونی و احتمالاً در پی تصریح قانونی بودن و در واقع، تفسیر لفظی قانون، موجب تکرار مصوبات ابطالی پیشین در مقررات بعدی شده است و البته که وزارتین نیز مصرّ به این تبعیض بوده‌اند.

نتیجه؛ چاقو دسته خودش را نمی‌برد.

وفق بالاترین منبع نظام حقوقی ایران یعنی قانون اساسی استقرار تبعیض، مقید به دو قید است: یکی، روا بودن که محتوایی است؛ دو دیگر، تجویز از جانب مجلس شورای اسلامی که شکلی است، لذا مراجع دیگر از جمله وزارتخانه‌ها یا شورای عالی انقلاب فرهنگی، صلاحیت و اختیاری در این خصوص ندارند و مشاهده شد که منابع حقوقی پایین‌دستی یعنی «قانون اهداف و وظایف وزارت عتف» و مصوبه شورا چنین صلاحیتی را اعطا نکرده‌اند و در این خصوص نمی‌توان به مصوبه شورا با عنوان «جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی» نیز استناد نمود، زیرا این مصوبه خلاف قانون اساسی بوده و با عنایت به قانون اساسی نمی‌توان پذیرفت که شورای عالی انقلاب فرهنگی در کنار مجلس بایستد. همچنین مشخص گردید که مقررات مورد بحث اعم از مصوبه هیئت وزیران، بخشنامه و دستورالعمل اجرایی، در مقام استقرار تبعیض میان فرزندان اعضاء هیئت علمی و دیگر شهروندان جمهوری اسلامی برآمده و امکان گسترده تغییر رشته و دانشگاه را فراهم نموده‌اند؛ امری که آشکارا تبعیض ناروا بوده و محلی برای دفاع ندارد، ضمن آنکه حائز و گویای این پیام است که فرزندان اعضاء هیئت علمی بی‌نیاز از هرگونه تلاش و کوشش و بعضاً با اندک‌مساعدی و صرف قبولی در بدترین رشته و شهر، با پرکردن فرمی ساده توسط والدینشان، به بهترین دانشگاه‌ها منتقل می‌شوند و

سویا تبعیض‌آمیز بودن این عمل، آیا چنین فرزندان‌ی نخبه‌گشته و برای آینده خود تلاش می‌نمایند؟ تأسف‌برانگیزتر اینکه اعضاء هیئت علمی که می‌بایست در صف اول عدالت و برابری ایستاده و از خود شروع کنند سکوت اختیار کرده‌اند و از این امتیاز بهره می‌برند و دو وزارتخانه نیز با تمام قوا به حمایت از این امتیاز خاص می‌پردازند و در این راه، مقابل آراء قضایی نیز ایستاده‌اند. یک مقاومت تقریباً سی‌ساله که در موارد دیگر مثل ساماندهی وضعیت آموزش عالی مشاهده نشده و البته ویران نمودن آن، به این سادگی‌ها نخواهد بود. امری که اگر به سایر اقشار نیز تسری یابد و فی‌المثل هر قشری در پی أخذ امتیازی ویژه برای خود و بستگان خویش برآید دیگر نشانی از برابری و عدالت نمی‌ماند؛ مسیری که پایان آن را سازمان بازرسی کل کشور (شاکو) دادنامه‌های سوم و چهارم دیوان) به‌خوبی بیان نموده است:

«اختصاص چنین امتیازات انحصارگرایانه‌ای نسبت به طبقه‌ای خاص، از مصادیق بارز و مبرهن تبعیض و بی‌عدالتی است و بی‌تردید تأثیرات نامطلوب آن در درازمدت بر نگرش نسل جوان ایرانی که درگیر رقابت فشرده و جانکاه کنکور و ورود به دانشگاه هستند، ظهور و بروز خواهد نمود» (دادنامه ۸۸/۱۱/۵).